

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: محبت خدا به انسان ۱

تاریخ: ۴ مهر ۱۳۸۷؛ ۲۴ رمضان المبارک ۱۴۲۹

مکان: اصفهان، حوزه علمیه ملا عبدالله

در جلسات گذشته در مورد عوامل ایجاد محبت خدا در دل انسان و همچنین آثار آن صحبت نمودیم و حدود سی اثر را مورد بررسی قرار دادیم. موضوع صحبت از این جلسه در قسمت دوم بحث یعنی عوامل ایجاد محبت خدا نسبت به انسان است، یعنی چه کنیم خداوند ما را دوست داشته باشد. قبل از ورود به بحث توجه شما را به هفت مطلب جلب می‌مایم:

۱- انسان لایق محبت خدا نیست.

نکته اول این است که بین محبت ما به خدا، و محبت خدا به ما، تفاوت بسیاری وجود دارد و این دو به هیچ وجه قابل مقایسه نیستند. اگر ما خدا را دوست داشته باشیم که باید دوست داشته باشیم، به موجود کامل و بی نقصی علاقمند شده‌ایم که صاحب تمام کمالات، آن هم به طور کامل می‌باشد. برای همین اگر کسی محبت خدا را در دل نداشته باشد می‌توان به او ایراد گرفت که چرا موجود کامل مطلق را دوست نمی‌داری؟! چرا خالق یکتایی که همه کاره عالم است و وجود و بقاء همه چیز از اوست را دوست نداری!؟

برای نزدیک شدن مطلب به ذهن فرض کنید کسی مرجع تقلیدش را دوست داشته باشد اما دیگری مرجع تقلیدش، او را دوست دارد، و این دو خیلی متفاوت است. علاقه ما به مرجع تقلید به جا و شایسته است اما انسان باید خیلی کامل و آقا باشد که مرجع تقلید او را دوست داشته باشد. به هر حال انسان به هیچ وجه لایق این نیست که خداوند او را دوست داشته باشد زیرا انسان اگر کمالی هم داشته باشد از خود نیست و هر آنچه دارد از خدای متعال است.

۲- عوامل محبت، دارای شدت و ضعف است.

عواملی که تا به حال برای ایجاد محبت خدا بیان شد، یا عواملی که در آینده عنوان می‌شود دارای شدت و ضعف است و مراتب مختلفی دارد، یعنی اگر عاملی تأثیر کمی در ایجاد محبت ما به خدا دارد همان عامل را می‌توان تقویت کرد تا تأثیر بیشتری داشته باشد و در جلب محبت خداوند نسبت به ما مؤثرتر باشد.

مثال

برای نمونه وقتی کسی در وجود خود تبعیت از پروردگار را که از آثار محبت به او است مشاهده کرد، خود تبعیت مراتب مختلفی می‌تواند داشته باشد، یعنی ضعیف، متوسط و یا قوی باشد. بنابراین اگر فرض کنید در دین اسلام هزار دستور کوچک و بزرگ وجود دارد که بعضی واجب و مستحب و بعضی دیگر حرام و مکروه باشد، تبعیت انسان در تمام این دستورات مراتب مختلفی دارد، یعنی یکی صد دستور را انجام می‌دهد دیگری دویست دستور، نفر سوم هشتصد دستور و از پایین تا بالا ضعف و شدت دارد. در انجام دادن یک دستور هم مراتبی وجود دارد یعنی همه نماز می‌خوانند اما نماز هرکس در یک رتبه قرار دارد و افراد در یک رتبه قرا ندارند، یکی با حضور قلب کامل و دیگری بدون حضور قلب نماز می‌خواند و بالاخره دارای شدت و ضعف است.

آنچه را انسان باید مورد دقت قرار دهد این است که هر شخص در هر رتبه ای قرار دارد، به آن قانع نشود و در همان جا توقف نکند و گمان نکند که مقصد همین جا است بلکه برای تشدید محبت و ازدیاد علاقه تلاش کند تا به رتبه و درجه بالاتری دست پیدا کند.

یا در مورد تصدیق محبوب که یکی دیگر از آثار محبت بود، هر چه علاقه محب شدیدتر شود گفتار خدا را بیشتر تصدیق می کند و وقتی شخص در محبت، کامل شد تمام گفتارهای خدا را تصدیق می کند. اما دیگران که در محبت خدا کامل نشده اند در تصدیق گفتار خداوند نیز در شدت و ضعف قرار دارند. مثلاً اگر کسی دارای درجه ضعیفی از محبت باشد، گفتارهایی را که با منافعش در تضاد است، نمی پذیرد.

«رضایت» به کارهای خداوند نیز که از آثار محبت خدا است همین طور است یعنی هر مقدار محبت انسان به خداوند شدیدتر باشد رضایت او نیز به کارهای خدا بیشتر می شود. پس انسان میتواند عوامل محبت خدا را در وجودش تقویت کند تا به دنبال آن محبت خدا را در دلش بیشتر نماید.

۳- محبت در آیات قرآن

لفظ «محبت» و مشتقاتش ۸۸ مرتبه در قرآن کریم ذکر شده است که تعداد زیادی از آن با موضوع بحث ما تناسب دارد و انشاءالله موضوع بحث را از طریق همین آیات پیگیری خواهیم کرد.

۴- خداوند، محب کمال است.

همانطور که قبلاً اشاره شد محبت و نفرت انسان وابسته به کمالات و نقص های افراد است و هر کجا کسی کمالی داشته باشد انسان به او علاقمند می شود و هر کس نقص و عیبی داشته باشد انسان از او متنفر می شود. پس در حقیقت محبوب انسان، خود اشخاص نیستند، بلکه کمالات آنها برای انسان مهم و با ارزش است. محبت خدای متعال نیز به کمالات انسان تعلق می گیرد نه به خود آنها یعنی اگر کسی می خواهد محبوب خدا واقع شود باید در راه رسیدن به کمالات تلاش کند و هر قدر انسان کمالات بیشتری را کسب نمود، خداوند بیشتر او را دوست می دارد.

نتیجه مهم

نتیجه ای که از این مباحث گرفته می شود این است که خدای متعال بیشترین علاقه را به چهارده معصوم (علیهم السلام) دارد. چون آنها جامع تمام کمالات الهی اند و هر کمالی را که مخلوق می توانسته به آن دسترسی پیدا کند، تحصیل کرده اند و آئینه تمام نمای صفات الهی شده اند.

البته خداوند متعال، قوه و استعداد رسیدن به این مقام را در همه انسان ها قرار داده است و اگر کسی برای به فعلیت رسیدن این استعدادها تلاش کند، یقناً به کمالات حقیقی دست پیدا کرده و او هم آئینه تمام نمای صفات خدا می شود.

اهل بیت علیهم السلام نیز با وصول به کمالات الهی، به مقام «خیر البریه» نائل شده اند،^۱ یعنی آن ها بهترین انسان ها بر روی کره خشکی اند. پس محبت خداوند به انسان ها در گرو کمالات آنان است و هر مقدار کمالات انسان ها بیشتر شود، محبت خداوند نیز شدیدتر می شود.

۱. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فِي كُلِّ جَنَاحٍ هُدُودٌ مَكْتُوبَةٌ بِالسُّرِّيَانِيَّةِ أَلْ مُحَمَّدِ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» (در هر بال هدهد به خط سریانی نوشته شده: آل

محمد صلی الله علیه و آله و سلم بهترین مخلوقات هستند)، اصول کافی، ج ۶، الاسلامیه، ص ۲۲۴.

اختیار انسان و رسیدن به کمالات

مطلب قابل توجه دیگر این است که انسان در تحصیل کمالات الهی مختار است و با اختیار خود می‌تواند برای تحصیل آن تلاش کند تا به نتیجه برسد. اما رسیدن به کمال برای حیوانات، چون اختیاری از خود ندارند قابل تصور نیست، و اگر خدا را نیز تسبیح می‌گویند برای آن‌ها کمالی محسوب نمی‌شود چون از روی اختیار و اراده نبوده است و خداوند تسبیح را در وجود آن‌ها قرار داده است.

پس خدای متعال استعداد و توانایی رسیدن به کمال را در وجود انسان قرار داده است و سرمایه اصلی انسان از خدا است. اما اختیار حرکت کردن در مسیر کمال در اختیار خود انسان است که با تصمیم و اراده خود، حرکت کند و به قله کمال نزدیک شود.

پس اگر حرکت و رشدی در انسان وجود دارد به عنایت و لطف خدای متعال، و تصمیم‌گیری درست از جانب خود انسان است. قرآن کریم نیز به همین مطلب اشاره نموده و می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»^۲ (که به یقین ما انسان را در بهترین اعتدال و استقامت [در جسم و روان] آفریدیم).

اما به اختیار انسان که می‌رسد می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ* إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّاصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَّاصُوا بِالصَّبْرِ»^۳ (مسلمانان در زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده و عمل‌های شایسته کرده‌اند و یکدیگر را به حق [به آنچه ثابت و مسلم است از عقاید و اعمال] توصیه کرده و یکدیگر را به صبر [در انجام وظایف] سفارش نموده‌اند). پس هر کس با اختیار خودش اهل ایمان و عمل صالح شد از خسران نجات می‌یابد و الا انسان‌ها همواره در ضرر و زیان‌اند زیرا غالب آن‌ها راه صحیح را انتخاب نکرده و در گمراهی به سر می‌برند. برای همین است که خداوند انسان‌های صالح را استثناء می‌کند چون همیشه تعداد انسان‌های صالح، کمتر از دیگران است.

اختیار «آجنه» در رسیدن به کمال

آجنه نیز مانند انسان‌ها استعداد رسیدن به کمال در وجودشان نهفته شده و می‌توانند با اختیار خود، کمال و سعادت را انتخاب کنند. قرآن کریم نیز می‌فرماید: «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۴ (و جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا پرستش کنند).

۵- خدا، محب خدا

نکته پنجم این است که خداوند خودش را ذاتاً دوست دارد و این حب ذات، از آنجا ناشی می‌شود که کمال را دوست دارد و به تبع آن، به صاحب کمال نیز علاقه‌مند است، و چون وجود کامل مطلق و بی نقص و عیب، خود او است، خود را نیز دوست دارد. به عبارت دیگر، چون خداوند کمال را دوست دارد، به دنبال آن، موجودات صاحب کمال را هم دوست دارد، چه اینکه صاحب کمال خودش باشد و چه مخلوقات او باشد.

۲. تین، ۴.

۳. عصر، ۳ و ۲.

۴. ذاریات، ۵۶.

اما تفاوت این دو (محبت به خود و محبت به مخلوقات) در آن است که محبت خدا به خودش ذاتی است زیرا کمالات از ذات خود او است؛ ولی محبت خداوند به دیگران عرضی و به خاطر کمالات آنها است؛ یعنی خداوند متعال با این که می داند چه کسی در چه زمانی خلق می شود، اما تا وقتی که شخص به دنیا نیاید و با اختیار خود کمالاتی را کسب نکند مُحب بنده اش نمی شود. در صورتی که اگر ذات انسان ها را دوست داشته باشد باید از ابتدای خلقتشان به آنها علاقه مند باشد.

۶- خدا، محب مطیعین

خداوند متعال دوست دارد بندگان در انجام اوامر و دستورات، تابعش باشند؛ یعنی دوست دارد انسان واجبات را انجام داده و محرمات را ترک کند و به علاوه به انجام مستحبات و ترک مکروهات نیز اهتمام ورزد. در واقع کمال انسان در همین اطاعت و بندگی نهفته شده و این موضوعی بسیار واضح و روشن است. بنابراین راه وصول به کمال منحصرأ و فقط در دین قرار دارد و هیچ کس بدون قدم نهادن در وادی دین نمی تواند ذره ای از کمالات را درک کند.

بنابراین انسان بی دین انسان ناقصی است و چون از عقل خدادادی استفاده نکرده، با اینکه مخلوقات خدا را می بیند اما خالقی برای آن قائل نیست. مانند کسی که رایانه ای را ببیند اما بگوید این رایانه سازنده ای ندارد و خودی به خود به وجود آمده است.

در واقع وقتی خداوند متعال با واجب دانستن تحقیق و استدلال پیرامون خداشناسی، راه سعادت و کمال را به انسان نشان می دهد و انسان را در قالب همین واجبات و مستحبات برای وصول به کمال دعوت می نماید. عقل انسان نیز هادی و پیغمبر درونی است، تا انسان بتواند با استفاده از آن، به رشد و پیشرفت ادامه دهد.

خداوند، بی نیاز از مخلوقات

کسانی که در راه بندگی خدا، زحمت های فراوانی می کشند و سعی می کنند هیچ دستوری از دستورات الهی را زمین نگذارند، بدانند هیچ سودی به خدای تبارک و تعالی نمی رسانند.

به بیان دیگر خداوند نه سودی از بندگی ما می برد و نه معصیت و نافرمانی انسان به او ضرری می رساند. بلکه نتیجه عمل به دستورات خداوند، به کمال رسیدن انسان است؛ بنابراین ریاضت های باطل و بی اساسی که بعضی برای رسیدن به کمال دچار آن می شوند راه صحیحی نیست و رسیدن به خدا نیاز به کار جدید و راه و روش جدیدی ندارد.

انسان باید دقت کافی را داشته باشد و فریب دغل کاری و فریب کاری کسانی که برای آبادانی چند روز دنیا به این گونه کارها می پردازد را نخورد. چرا که تمام چیزهایی که برای رسیدن به کمال نیاز است در دین اسلام آمده است و راه کمال منحصرأ همان انجام دستورات دینی است.

امام باقر علیه السلام بیان فرمودند که پیامبر اکرم (صلی الله و علیه و آله و سلم) در هنگام رفتن از دنیا فرمودند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَاللَّهِ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ»^۵. (هیچ چیزی نبود که شما را به بهشت نزدیک کند و از جهنم دورتان کند مگر این که من

۵. اصول کافی، ج ۲، الاسلامیه، ص ۷۴.

به شما امر کردم که آن را انجام دهید و آنچه شما را به جهنم نزدیک می‌کرد و از بهشت دورتان می‌نمود از آن نهی تان کردم « و اصلاً معنای خاتمیّت پیامبر اکرم (صلی الله و علیه و آله و سلم) همین است.

انسان‌های بی‌مایه و کسانی که به دروغ دکانی باز می‌کنند و مردم را فریب می‌دهند، بیشتر اوقات جلساتشان مخفیانه است و به مریدان خود نیز توصیه می‌کنند مبادا مطالب جلسه را جایی مطرح کنند. از طرف دیگر گاهی به مردم توصیه می‌کنند از علما و بزرگان دور شوید چون جلساتشان نور ندارد که این کلام کاملاً بر ضد فرمایش ارزشمند امام عصر (علیه‌السلام) است. امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در هنگام غیبت خود فرمودند: دستانتان را در دستان علماء قرار دهید و با آن‌هایی که این شرایط در وجودشان قرار دارد مرتبط باشید. فرمودند: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفَقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقْلُدُوهُ»^۶ (پس با علمایی همراه شوید که فقیه و دین‌شناس باشند، از نفس خود مراقبت کنید، مخالف هوای نفس باشند و مطیع اوامر مولای خود باشند و بر مردم واجب است از چنین شخصیتی تبعیت و تقلید کنند).

یکی از دوستان ما که از نظر معنوی هم مورد لطف واقع شده بود، می‌گفت: «زمانی با همسرم برای زیارت و سیاحت به شیراز رفته بودیم و از جمله نیز جناب حافظ را هم زیارت کردیم.

در مزار جناب حافظ مردی بود که وقتی ما را دید نسبت به ما حساس شد و کنار ما آمد و شروع به احوال‌پرسی کرد. او در صحبت‌هایش نام من و همسرم را گفت و همچنین شهر و نشانی منزل را هم دقیقاً می‌دانست و طوری صحبت می‌کرد که من احساس کنم علم غیب دارد. اما من حواسم بود که این اطلاعات را می‌توان با ریاضت‌های باطنی هم به دست آورد و برای همین به او اعتنایی نمی‌کردم.

او خیلی نسبت به ما اظهار علاقه می‌کرد و می‌گفت: دوست دارم که با هم همراه باشیم و در کنار بمانیم. من در حالی که بروز نمی‌دادم ولی چون دلیلی هم برای همراهی او نداشتم دعوتش را نمی‌پذیرفتم. به هر حال او ما را برای غذا خوردن به غذا خوری برد و ما را میهمان کرد و انواع غذاها را هم سفارش داد.

بعد از غذا یک قوری چای و استکان را آوردند اما ناگهان دیدم او بدون اینکه به قوری دست بزند استکان‌ها را پر از چایی کرد من نیز برای اینکه مطمئن شوم چایی درون استکان‌ها از قوری ریخته شده یا نه درون قوری را نگاه کردم دیدم بله، چایی را بدون حرکت دادن قوری درون استکان ریخته و هزینه غذا را هم خودش پرداخت کرد.

در همین حال به فکر بدهکاری‌هایم افتادم که وقتی این شخص می‌تواند این‌گونه چایی بریزد حتماً قدرت دارد پول هم ایجاد کند. او سریعاً فکر من را خواند و چند دسته پول از جیبش درآورد و گفت: این پول‌ها را برای بدهکاری‌هایت پرداخت کن که شما بسیار بدهکارید.

من که داشتم او را امتحان می‌کردم دیدم اگر پول‌ها را بگیرم وابسته به او می‌شوم و برای همین به او پاسخ منفی دادم. بعد از آن به امامزاده ای رفتیم تا نماز بخوانیم. من هم دقت کردم بینم رفتار او در انجام واجبات چگونه است و چگونه نماز می‌خواند. اما دیدم آن طوری که من انتظار دارم نماز نخواند و خیلی بی‌دقت و بدون حضور قلب نماز خواند.

۶. بحار الانوار، ج ۲، بیروت، ص ۸۸.

فهمیدم کارهایی که انجام می‌داده در اثر ریاضت بوده و این اولین دلیلی بود که برای جدایی از او پیدا کردم، اما باز به روی خودم نیاوردم. شب شد و من می‌خواستم از او جدا شوم. اما او اصرار کرد که همین‌جا در شیراز بمان! و اگر ماندی برایت خانه ای تهیه می‌کنم و به نامت می‌زنم. یک ماشین پژو صفر کیلومتر هم برایت فراهم می‌کنم. من با این که دعوت او را رد می‌کردم اما او رهایم نمی‌کرد.

در آن شب، هنگام خوابیدن، دو رکعت نماز خواندم و متوسل به اهل بیت (علیهم السلام) شدم که بالاخره بفهمم خیری در تبعیت از او هست یا خیر؟ (ظاهراً از طریقی فهمیده بود که به مصلحتش نیست) فردای آن روز تصمیم گرفتم به اصفهان بازگردم اما او باز هم با اصرار زیاد از رفتن ما جلوگیری می‌کرد. و من هم در مقابل او ایستادگی می‌کردم.

او در لحظه اول با الفاظی خواهش گونه از رفتن من ممانعت می‌کرد ما وقتی پافشاری من را دید گفت نمی‌گذارم بروی! من هم گفتم بلیط تهیه کرده ام و حتماً باید بروم. به هر حال به ترمینال آمدم و سوار اتوبوس شدم اما راننده هر چه سوئیچ ماشین را می‌چرخاند، ماشین روشن نمی‌شد.

او هم کمی عقب تر ایستاده بود و یک ماشین پژوی نو آورده بود و می‌گفت اگر برگردی این ماشین را به تو می‌دهم. مسافران اتوبوس که خسته شده بودند از ماشین پیاده شدند و با اینکه اتوبوس عیبی نداشت اتوبوس دیگری آماده کردند تا مسافران را با آن ببرند. اما راننده اتوبوس دوم هم هر چه تلاش کرد نتوانست آن را روشن کند.

من که فهمیده بودم او باعث این کار است و در اتوبوس تصرف کرده است به راننده گفتم نگران نباش ماشینت خراب نیست. آقای که آنجا ایستاده نمی‌گذارد ماشین روشن شود و من الان او را راضی می‌کنم. از ماشین پیاده شدم و شروع کردم او را قسم دادن. و وقتی دیدم به نام علی (علیه السلام) خیلی احترام می‌گذارد او را مرتب قسمش دادم و التماسش کردم که مسافران منتظرند و اجازه بده تا ماشین حرکت کند. بالاخره آن قدر قسمش دادم تا راضی شد و گفت برو! داخل اتوبوس آمدم و راننده سوئیچ را چرخاند و ماشین روشن شد. پس راه درست و صحیح همان عمل کردن به دستورات دین است و انسان برای رسیدن به کمال راه دیگری ندارد.

۷- تفاوت علم خدا به کمال ما و علم ما به کمال دیگران

مطلب هفتم این است که علم خداوند به کمالات ما، با علم ما به کمالات خدا و دیگر انسان ها از دو جهت تفاوت می‌کند:

- ۱- اولاً امکان ندارد کمالی در وجود انسان باشد و خداوند متعال از وجود آن بی‌خبر باشد. اما عکس آن ممکن است که خداوند کمالی را داشته باشد و ما مطلع نباشیم و برای همین کم اطلاعی و یا بی‌اطلاعی ما انسان هاست که محبت مان به خدا هم کمتر است.

اما خداوند متعال که به همه چیز عالم است، وقتی از کمال ما علم پیدا می‌کند ما را نیز دوست می‌دارد اگر چه این کمال، کمال بسیار کوچکی حتی در حد یک «یاالله» خالص و یا یک فکر نورانی به یاد خدا باشد.

پس باید مطمئن باشیم کوچکترین کمالی در کسی نادیده گرفته نمی‌شود. برای همین است که فرمود «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ* وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۷ (پس هر که هم‌وزن ذره‌ای کار خیر کند آن را می‌بیند و هر که هم‌وزن ذره‌ای کار شر کند آن را می‌بیند.)

۷. زلزله، ۷ و ۸.

۲- تفاوت دوم (بین علم خداوند به کمالات ما، با علم ما به کمالات خدا) در این است که علم خداوند به کمالات انسان، علم به کمالات واقعی است نه کمالات وهمی و خیالی و کسی نمی‌تواند خدا را فریب دهد و با نماز ربایی و یا تظاهر، محبت او را جلب کند. پس چون او به همه چیز عالم است کمالات حقیقی انسان را هم می‌داند و اگر کسی نماز ربایی خواند نه تنها او را دوست نمی‌دارد بلکه از او متنفر هم می‌شود و قابل تصور نیست که خداوند در دوست داشتن خود اشتباه کند و بعد به اشتباه خود پی ببرد.

اما انسان گاهی در مورد کمالات دیگران اشتباه می‌کند؛ یعنی در مرحله اول چون او را نمی‌شناسد علاقمند به او می‌شود ولی وقتی مدتی می‌گذرد و عمل ناشایستی را از او می‌بیند می‌فهمد اشتباه کرده است.

انسان گاهی فریب کسانی را می‌خورد که مایلند همواره مورد ستایش دیگران واقع شوند در حالی که اعمال شایسته ای هم ندارند. همان طور که خداوند متعال در قرآن کریم در آیه ۱۸۸ از سوره آل عمران می‌فرماید: «يَحِبُّونَ أَنْ يَخُدُّوا بِمَا لَمْ يُفْعَلُوا» (دوست دارند به آنچه نکرده‌اند ستایش شوند).

ان شاء الله در جلسه آینده به بیان عوامل جلب محبت خدا به انسان می‌پردازیم و آیاتی از قرآن کریم را که در این زمینه است مطرح می‌نماییم.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»